

فرودهای درس

حمله حیدری

دکتر علیرضا غلامی بادی
دبیر ادبیات دبیرستان‌های نظری و مدرس دانشگاه آزاد و پیام نور نظری

کامل و جامعی نیست؛ چون کتاب حمله حیدری در بردارنده تمام مطالب مذکور نمی‌باشد. شاید این آشتفتگی اطلاعاتی به مأخذی مربوط می‌شود که مورد استفاده مؤلفان قرار گرفته است. «حمله حیدری راجع است به زندگی محمد بن عبدالله (ص) و علی بن ابی طالب (ع) که به حمد خداوند و نعمت پیامبر و علی و ائمه اثنی عشر و صاحب‌الزمان آغاز شده به آورده‌اند. اگر چه باذل مشهدی نخستین کسی است که به شیوه شاهنامه فردوسی به سرایش منظمه حماسی درباره جنگ‌های تاریخ اسلام پرداخته و سعی و تلاش او قابل ستایش و اثرش ماندگار است اما در کنار هم قرار گرفتن این درس و مقایسه آن دو از جنبه‌های ادبی، هنری و لغوی، فرودهای حمله حیدری در برابر فرازهای رستم و اشکبوس را پررنگ‌تر می‌کند. نویسنده در این جستار آن درس را مورد برآورده بکشاند. ذبیح‌الله صفا در کتاب «حمله‌سرایی» و «تاریخ ادبیات در ایران» در چند مورد به صراحت بیان کرده است که حمله حیدری بعد از خلافت عثمان و کشته شدن او به پایان رسیده است. «این قسمت از حمله حیدری در حدود ۲۴۰۰ بیت و گوینده آن میرزا محمد باذل ملقب به «رفیع خان» است و باقی کتاب در باب خلافت علی بن ابی طالب و سرگذشتیش تا ضربت خوردن را شاعری دیگر به نام «ابوطالب فندرسکی اصفهانی» تمام کرد و در سال ۱۱۳۵ هـ شاعری به نام «تجف» که می‌خواست حمله حیدری باذل را تمام کند، آن قسمت از سروده ابوطالب اصفهانی را بر اثر باذل افزوده است.» (صفا، ۱۳۶۸: ۵۸۹) از فحوای این کلام چنین برمی‌آید که شعرای دیگری کار ناتمام باذل را دنبال کرده‌اند و تکمله‌هایی بر آن نوشتند که موضوع آن‌ها عمده‌تر از خلافت امام علی (ع) تا شهادت آن حضرت می‌باشد. پس «پیشنهاد می‌شود که مؤلفان کتاب ادبیات فارسی، تاریخ ادبیات این درس را به این شکل اصلاح نمایند: حمله حیدری باذل منظمه‌ای است در شرح جنگ‌های پیامبر (ص) و حضرت علی (ع) که تا پایان خلافت عثمان را در بر می‌گیرد. پس از مرگ باذل، کار ناتمام او را شاعران دیگری ادامه دادند و این حماسه را تا شهادت امام علی (ع) به پایان رسانند.»

چکیده

در کتاب ادبیات فارسی (۲) بخش ادبیات حماسی، حماسه به نوع طبیعی و مصنوع تقسیم شده است. برای آشنایی دانش‌آموزان با حماسه طبیعی، داستان نبرد رستم و اشکبوس از شاهنامه فردوسی در نظر گرفته شده و برای حماسه مصنوع، درس حمله حیدری را آورده‌اند. اگر چه باذل مشهدی نخستین کسی است که به شیوه شاهنامه فردوسی به سرایش منظمه حماسی درباره جنگ‌های تاریخ اسلام پرداخته و سعی و تلاش او قابل ستایش و اثرش ماندگار است اما در کنار هم قرار گرفتن این درس و مقایسه آن دو از جنبه‌های ادبی، هنری و لغوی، فرودهای حمله حیدری در برابر فرازهای رستم و اشکبوس را پررنگ‌تر می‌کند. نویسنده در این جستار آن درس را مورد واکاوی قرار داده است.

کلیدواژه‌ها: فروده، باذل مشهدی، حمله حیدری، حماسه

مطالبی که تحت عنوان «تاریخ ادبیات» در آغاز هر درس می‌آید، در حکم شناسنامه آن است که معمولاً حاوی اطلاعاتی کلی درباره نویسنده یا محتویات آن نوشته است تا خواننده در یک نگاه اجمالی با مضمون و کلیات درس آشنا شود. خواننده از طریق همین دریچه به متن وارد می‌شود و به آن می‌نگردد و آن را مورد ارزیابی قرار می‌دهد. پس اطلاعات درست و کارآمد در نحوه نگرش و قضاوت خواننده، تأثیر بسزایی دارد. در این میان، هرچه عیب‌ها و کاستی‌ها کمتر باشند، بالطبع، اعتماد و اطمینان خواننده بیشتر خواهد شد اما متأسفانه در درس «حمله حیدری» از همان آغاز فرودها و کاستی‌ها یکی پس از دیگری رخ می‌نمایند.

«یکی از حماسه‌های مصنوع و سنتی حمله حیدری از باذل مشهدی (م. ۱۱۲۴) است. شاعر در این منظمه به شرح زندگی و جنگ‌های پیامبر (ص) و علی (ع) تا شهادت آن حضرت در محراب مسجد کوفه پرداخته است.» (داودی، ۱۳۷۷: ۱۲) آنچه از کتاب ادبیات فارسی (۲) بیان شد، مطلب



نگرفته‌اند؛ چرا که به جای آداب حرب گفته «آداب ضرب» و به جای «هفتاد ضرب»، «هفتاد حرب» را به کار برده است. سعدی همین قافیه‌ها را این‌گونه می‌آورد:

من آنم که در شیوه طعن و ضرب
به رستم در آموزم آداب حرب
که «طعن و ضرب» را در معنای شمشیر زدن به کار برده است.» (سرحدی، ۱۳۸۴: ۴۹)

به سبب ضرورت و تنگی قافیه در برخی موارد شاعر اندیشه‌ای را مطرح کرده که قبلًا ساقنه نداشته است؛ برای مثال، واژه «رنگ» را با «فرنگ» هم‌قافیه کرده و گفته: «پرید از رخ کفر رنگ / تپیدند بت خانه‌ها در فرنگ» در حالی که هیچ قرینه‌ای برای بت پرسنی اروپاییان در دست نیست و از گذشته اروپاییان را اهل کتاب می‌دانسته‌اند ولی شهرت هندوستان به بلاد شرک امری مبرهن و روشن است. «باز به اهواز آمد. پس گفت: «به بلاد شرک می‌روم تا خلق را به خدا خوانم» به هندوستان رفت.» (سنگری، ۱۳۸۳: ۷۸) شاید با نوجه به اینکه شاعر در هندوستان زندگی می‌کرده و بت پرسنی یا شرک در آنجا امری معمول بوده است، شاعر متناسب با فضای آنجا آن مصرع را سروده و مجبور شده از این دو واژه به عنوان قافیه استفاده کند و با این سهل‌انگاری این فرود را رقم بزند.

اشعار باذل را دارای غث و سمین می‌دانند ولی روی هم رفته، غث بودن بر سمین رنگ و جلای بیشتری دارد. بیت:

چو ننمود رخ شاهد آرزو
به هم حمله کردن باز از دو سو

از نظر حماسی بسیار ضعیف
است. ترکیب «شاهد آرزو» مناسب

اشعار حماسی نیست و مصراع اول ابهام دارد. اکثر دیگران شعر را این‌گونه معنی کرده‌اند: چون حضرت علی (ع) و عمرو به هیچ یک از خواسته‌های خود (شکست حریف و پیروزی در نبرد) نرسیدند، دوباره از هر طرف به هم‌دیگر حمله کردن. در حالی که از فعل «نمود» این معنی برداشت نمی‌شود و این نیز از مواردی است که شاعر در کاربرد واژه‌ها اصول را رعایت نکرده است. از بیت یاد شده چنین استنبط می‌گردد که چون آرزوی آن «یعنی رسیدن به پیروزی» برآورده نشد، آن جنگ ادامه یافت و هر دو طرف به هم‌دیگر حمله کردن.

در یک نگاه اجمالی چنین برداشت می‌شود که شاعر در کاربرد واژه‌ها در محور هم‌شنینی و سواسی نداشته است. در بیت:

زره لخت لخت و قبا چاک چاک
سر و روی مردان پر از گرد و خاک

(عبداللهی کچو سنگی، ۱۳۸۸: ۲۰)

باذل در نحوه گزینش واژه‌ها در این شعر حماسه گونه سهل‌انگاری نموده و برخی از واژه‌ها را در غیر معنای خود به کار برده است. به همین سبب، خواننده در درک معنا و مفهوم بعضی ایات دچار مشکل می‌شود. در اینجا به تعدادی از این فرودها اشاره می‌کنیم.

بیامد به دشت و نفس کرد راست

پس آن گه باستاد هم‌زرم خواست

واژه «هم‌زرم» به جای «هم‌اورد» قابل تأمل است.

ز بس گرد از آن رزمگه بر دمید

تن هر دو شد از نظر ناپدید

«بردمیدن» به جای «برخاستن» یا «بلند شدن».

به نام خدای جهان آفرین

بینداخت شمشیر را شاه دین

بینداخت به جای بزد.

چنان دید بر روی دشمن ز خشم

که شد ساخته کارش از زهر چشم

«دید» به جای «تگاه کرد» و اصطلاح «بر روی دشمن» به جای «روی دشمن».

ضعف اطلاعات ادبی در بیت زیر آن چنان مشهود است که خواننده را به تفکر و امیدارده: سپر بر سر آورد شیر اله

علم کرد شمشیر آن اژدها

قافیه قرار دادن واژه «اله» با «اژدها» نامناسب است؛ اگر چه برخی کوشیده‌اند این اشکال در

قافیه را به غلطهای چاپی نسبت دهند یا اینکه نوشته‌اند در نسخه خطی به جای «اله»، «خداد»

بوده است و از شاعری چون باذل با سرودن ۲۴ هزار بیت بعيد دانسته‌اند دچار این اشتباہ شود

اما با وجود همه دلایل - یا به عبارتی بهانه‌ها - باید

پذیرفت که شاعر سهل‌انگاری‌های از این دست داشته است.

مگر می‌شود واژه «اله» را به جای «خداد» به کار برد؟ حداقل باید شکل ظاهری این دو به یکدیگر شباهت داشته باشد تا سبب خطای کاتبان گردد. با احتمال زیاد باذل واژه «خداد» و «اژدها» را در چند بیت قبل از اورده است:

به جز بازوی دین و شیر خدا

که شد طالب رزم آن اژدها

شاعر بودن توجه به اصول علم قافیه، ظاهرًا فقط برای رهایی از عیب تکرار به جای «خداد»، «اله» آورده و سبب این فرود شده است.

باذل واژه‌های قافیه را که در اشعار شاعر پیشین در جایگاه خود قرار داشته‌اند، تغییر داده و جایه‌جا کرده است.

چنین آن دو ماهر در آداب ضرب

ز هم رد نمودند هفتاد حرب

«به نظر می‌آید که قافیه‌ها به درستی در جای خود قرار

ا شعار حماسی نیست و مصراع اول ابهام

دارد. اکثر دیگران شعر را این‌گونه معنی کرده‌اند: چون حضرت علی (ع) و عمرو به هیچ یک از خواسته‌های خود (شکست حریف و پیروزی در نبرد) نرسیدند، دوباره از هر طرف به هم‌دیگر حمله کردن. در حالی که از فعل «نمود» این معنی برداشت نمی‌شود و این نیز از مواردی است که شاعر در کاربرد واژه‌ها اصول را رعایت نکرده است. از بیت یاد شده چنین استنبط می‌گردد که چون آرزوی آن «یعنی رسیدن به پیروزی» برآورده نشد، آن جنگ ادامه یافت و هر دو طرف به هم‌دیگر حمله کردن.

در یک نگاه اجمالی چنین برداشت می‌شود که شاعر در کاربرد واژه‌ها در محور هم‌شنینی و سواسی نداشته است. در

زره لخت لخت و قبا چاک چاک
سر و روی مردان پر از گرد و خاک



در ابتدا بین این دو مبارز همچون سایر جنگ‌ها حرف‌هایی رد و بدل شد: «حضرت علی (ع) او را به یاد پیمانی انداخت که روزی دست در استار [پرده‌های] کعبه کرده و با خدا معاهده بسته بود که هر قهرمانی در میدان نبرد سه پیشنهاد کند، یکی از آن سه تا را بپذیرد. روی این امر، علی پیشنهاد کرد که نخست اسلام آورد. او گفت: علی، از این بگذر که ممکن نیست. فرمود: دست از نبرد بردار و محمد را به حال خود واگذار و از معركه جنگ بیرون رو. گفت: پذیرفتن این مطلب برای من وسیله سرافکنندگی است. فردا شعرای عرب، زبان هجو و بدگویی بر من می‌گشایند و تصور می‌کنند که من از ترس دست به چنین کاری زده‌ام. علی فرمود: اکنون حریف تو پیاده است؛ تو نیز از اسب پیاده شو تا با هم نبرد کنیم. وی گفت: این یک پیشنهاد ناچیز است و هرگز تصور نمی‌کردم عربی از من چنین درخواستی کند.» (سبحانی، ۵۴۶: ۱۳۵۱) عمرو از سخنان حضرت علی برآشفت و خشمگینانه از اسب پیاده شد و برای حمله کردن به طرف حضرت علی (ع) رفت. بالطبع باذل ابتدا نحوه حمله عمرو را توصیف کرده؛ چون او شروع کننده جنگ بوده است:

به سوی هژبر زیان کرد رو
به پیشش برآمد شه جنگجو
نخست آن سیه روز و برگشته بخت
برفراخت بازو چو شاخ درخت
سپر بر سر آورد شیر اله
علم کرد شمشیر آن ازدها
بیفشد چون کوه پا بر زمین
بخایید دندان به دندان کین

آنچه در کتاب‌های تاریخ نوشته شده مؤید این موضوع است: «عمرو از گفتار علی خشم گرفت و پیاده شد و اسب خود را پی کرد و به روی آن زد و به جانب علی روی آورد و بین ایشان جنگ سختی در گرفت. گویند در آغاز شمشیری هم بر علی نواخت که در سپر او جای گرفت و سپس علی-علیه‌السلام- به ضربتی او را کشت.» (ایتی، ۱۳۶۶: ۳۹) «پس از زد و خورده‌ایی عمرو شمشیر خود را متوجه سر علی (ع) کرد. با اینکه علی (ع) ضربت او را با سپر مخصوص دفع کرد، مع الوصف شکافی در سر وی پدید آورد اما او از فرست استفاده کرد و ضربتی برزنه بر پای حریف وارد ساخته و هر دو یا یک پای او را بردید و عمرو نقش بر زمین گشت.» (سبحانی، ۱۳۵۱: ۵۴۷) «عمرو پیاده شد به علی (ع) حمله کرد و شمشیری به جانب سر آن حضرت حواله کرد که سپر را شکافت و پیشانی آن حضرت را زخمی کرد اما علی (ع) طبق نقل برخی دیگر، پاهای او را قطع کرد و روی سینه‌اش نشست تا سرش را از بدن جدا کند. عمرو به صورت علی (ع) آب دهان انداخت. حضرت بلند شد، چند قدمی راه رفت، سپس برگشت و سر عمرو را از بدن جدا کرد.» (رسولی محلاتی، ۱۳۷۲: ۱۳۷) پس با توجه به بعد تاریخی داستان معنای شعر چنین به نظر

بهره‌گیری از واژه «قبا» به عنوان پوشش جنگی مناسب اشعار حماسی نیست. برخی بیت مذکور را از ابیات قوی درس بهشمار می‌آورند ولی این مسئله جای تأمل دارد.

بعضی با استدلال شخصی خود، خوانش جدیدی از بیت «سپربر سر آورد شیر الله/ علم کرد شمشیر آن ازدها» ارائه کرده‌اند و آن را به صورت «علم کرد شمشیر آن ازدها» می‌خوانند. این بیت نیز از نظر معنی دارای ابهام است اما با دلایلی می‌توان آن را به صورت ساکن خواند؛ یعنی بعد از «شمشیر» ویرگول آورد. به هر حال، با مروری هرچند گذرا بر شکل تاریخی داستان شاید بتوان ضعف شاعری باذل را تا اندازه‌ای پوشاند.

عمرو بن عبدود را «فارس یلیل» می‌نامند و او را با هزار سوار برابر می‌دانند. در جنگ خندق، وی اولین کسی بود که از روی خندق پرید. او که به دلیل زخمی شدن در جنگ بدر از شرکت در جنگ احتماً بازمانده بود، در روز خندق می‌خواست حضورش را پر رنگ نشان دهد. پس با غرو اسب خود را به جولان درآورد و مبارز می‌طلبید ولی کسی جرئت مبارزه با او را نداشت. علی (ع) برخاست و از رسول خدا (ص) اجازه نبرد خواست ولی پیامبر به او رخصت نداد. این کار سه بار تکرار شد. عمرو هم رجز می‌خواند و مسلمانان را مورد تمسخر قرار می‌داد. بالاخره، پیامبر به علی (ع) اجازه داد؛ زره خود را بر او پوشاند و دستارش را بر سر او بست و شمشیر خود را به او داد. آن‌گاه اجازه رفتن را صادر کرد. جنگ سخت و سهمگینی بوده است:

فلک باخت از سهم آن جنگ، رنگ
بود سهمگین جنگ شیر و پلنگ

یک طرف جنگ، پهلوان نامی عرب، عمرو بود که مایه فخر اعراب بهشمار می‌آمد؛ قهرمانی که از نظر جرئت و شجاعت و کارهای شهرت زیادی داشت، در آن روز نیز چنان نعره می‌زد و فریاد می‌کشید که «در سرتاسر میدان طنین افکنده و لرزه بر اندام شنوندگان انداده بود.» (سبحانی، ۵۴۵: ۱۳۵۱) از طرف دیگر، شجاعتها و دلاوری‌های حضرت علی (ع) بر کسی پوشیده نیست. اما در ک سختی این جنگ از سخنان پیامبر (ص) ملموس‌تر است؛ آن‌گاه که در باره حضرت علی (ع) دعا کرد و فرمود: «اللهم احفظه مِنْ بَيْنَ يَدِيهِ، وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ شَمَالِهِ، وَ مِنْ فَوْقِ رَأْسِهِ، وَ مِنْ تَحْتِ قَدَمِهِ» خدایا او را از پیش‌رو، و از پشت سر و از راست و چپ و از بالای سر و از پایین پایش محافظت و نگهداری کن.» (رسولی محلاتی، ۱۳۷۲: ۱۳۵) «پروردگارا، در روز بدر عبیده بن الحارث، و در جنگ احتماً، شیر خدا، حمزه از من گرفته شد، پروردگارا علی را از گزند دشمن حفظ نما.» (سبحانی، ۱۳۵۱: ۵۴۵) بی‌جهت نیست که هنگام رفتن حضرت علی به میدان نبرد فرمود: «لقد بزر الایمان کله‌ای الشرک کله» همه ایمان برابر همه شرک قرار گرفت.» (رسولی محلاتی، ۱۳۷۲: ۱۳۵)



ضعیف به نظر می‌رسد:

بر افراخت پس دست خیرگشا

پی سر بریدن بیفشد پا

غزوه خیر از نظر تاریخی پس از غزوه
خندق اتفاق افتاده است. بر این اساس،
وقتی شاعر از پهلوانی‌های حضرت علی
(ع) در جنگ خندق یا احزاب سخن به
میان می‌آورد، دلیلی ندارد از ترکیب
«دست خیرگشا» استفاده نماید و سبب
خلط اطلاعات خوانندگان گردد. «غزوه
خندق، که آن را غزوه احزاب نامند،
در شوال سال پنجم، ماه پنجم و ششم
پس از هجرت واقع شد.» (آیتی، ۱۳۶۶:

۳۷۸) «در سال هفتم هجرت، پیغمبر به
مکه آمد و عمره به جای آورد و از آنجا
به مدینه رفت و آماده جنگ خیر شد.»

(شمیسا، ۱۳۷۷: ۴۰۵) این اشتباہ در کل
وقایع تاریخی سبب گمراهی خوانندگان
می‌شود.

یکی از هنرهاش شاعر در سروdon حماسه
تصویرسازی است؛ به گونه‌ای که برای
خواننده تمام جزئیات حوادث محسوس
باشد اما کار باذل بیشتر شیوه گزارشگری
و حرف زدن است و «خواننده را در چنبره
داستان می‌چرخاند:

چنان دید بر روی دشمن ز خشم
که شد ساخته کارش از زهر چشم
یعنی با یک نگاه خشمگینانه امام یکباره
کار عمره ساخته می‌شود. [او] دوباره در
بیت‌های بعدی جنگ را ادامه می‌دهد:

غضنفر بزد تیغ بر گردنش

در آورد از پای بی سر تنش

با وجود [ینکه] عمره در بیت فوق
کشته می‌شود، در بیت بعد

می‌گوید:

دم تیغ بر گردنش چون

رسید

سر عمره صد گام از تن پرید

یعنی چند بار عمره و

خواننده‌های شعر را می‌کشد و

دوباره زنده می‌کند. شعر باذل

بعد از کشته شدن عمره در

بیت ۲۵ تا انتهای کاملاً زیادی

می‌نماید و دچار اطناب است.»

(سرحدی، ۱۳۸۴: ۵۰ و ۵۱)

می‌رسد: ابتدا عمرو بن عبدود، بدیخت و تیره روز،
دست خود را مانند شاخه درخت برای کشیدن
شمیر بالا برد. حضرت علی (ع) سپرش را بالا
آورد و مانع قرار داد. عمرو دوباره شمیرش
را بالا آورد و پای خود را چون کوهی استوار
بر زمین می‌فرشد و دندان‌هایش را از خشم بر
هم می‌سایید؛ چون نتوانسته بود به آرزوی خود
کرده بود. در نهایت شاعر در قسمت انتهای شعر
به توصیف حضرت علی (ع) می‌پردازد:

شجاع غضنفر وصی نبی
نهنگ یم قدرت حق، علی
چنان دید بر روی دشمن ز خشم
که شد ساخته کارش از زهر چشم
برافراخت پس دست خیر گشا
پی سر بریدن بیفشد پا

شیر شجاع، جانشین پیامبر، نهنگ دریای حق،
حضرت علی (ع) از روی خشم چنان به چهره
دشمن نگاه کرد که عمره از زهر چشم کارش
ساخته شد. پس علی دست قدرتمندش را بلند
کرد و برای جدا کردن سر از بدن عمره آماده
شد. در اینجا شاعر به توصیف قدرتمنای این دو
پهلوان پرداخته است: عمره دستان خود را بالا برد
و فقط توانست اندکی از پیشانی حضرت را بشکافد
ولی علی (ع) سر او را از بدنش جدا کرد.

در این شعر هشت مورد صفت اشاره «آن»
تکرار شده است و این تکرار نیز می‌تواند فرود
محسوب آید. اگر چه تکرار بیهوده در شعر
بزرگان هم دیده می‌شود؛ یعنی کاربرد نامناسب
صفت اشاره «آن» برای اسمی که قبل از معرفی
شده است: «علم کرد شمیر آن ازدها» نمی‌توان
به راحتی این نوع کاربرد را از ویژگی‌های سبکی
محسوب کرد. به نظر می‌رسد این کاربرد از فقر
واژگان، مسامحه و نداشتن وسوس شاعر ناشی
می‌شود. مثل اینکه شخصی درباره دوستش، که
نام او احمد است، بگوید: «آن احمد آمد» و حال
آنکه این دو شخصیت از قبل به خواننده معرفی
شده‌اند و دیگر ضرورت ندارد مثل یک ناشناس با
آن‌ها برخورد شود. «مولانا هم در حماسه عرفانی
جدال امام علی (ع) و عمره همین ترکیب را
دارد: «در زمان انداخت شمیر آن علی.» حال
پرسش این است که مگر چند علی در آن مکان
می‌جنگیدند که آن علی در بیشان شمیرش را
انداخته است.» (سرحدی، ۱۳۸۴: ۵۰)

در برخی ابیات اطلاعات تاریخی باذل نیز

منابع

۱. آیتی، محمدابراهیم؛ تاریخ پیامبر اسلام، تجدیدنظر: اوقاپ‌گری، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۶.
۲. دادوی، حسن و دیگران؛ ادبیات فارسی (۲)، شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی در ایران، چاپ چهارم، ۱۳۸۰.
۳. رسوی محلاتی، سیده‌هاشم؛ تاریخ اسلام، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۲.
۴. سپاهانی، جعفر؛ فروغ ابدیت، دفتر تبلیغات اسلامی، مهر ماه ۱۳۵۱.
۵. سرحدی، مسعود؛ «چاپ باذل مشهدی با سرو سایه‌قفن»، آموزش زبان و ادب فارسی، دوره هجدهم، ش. ۳، بهار ۱۳۸۴.
۶. سنگری، محمدرضا؛ حسن ذوق‌الفقاری و محمد غلام، زبان و ادبیات فارسی عمومی (۱)، شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی در ایران، چاپ دهم، ۱۳۸۳.
۷. شمیسا، سیروس؛ فرهنگ تلمیحات، انتشارات فردوسی، چاپ پنجم، ۱۳۷۰.
۸. صفا، ذیح‌الله؛ تاریخ ادبیات در ایران، انتشارات فردوسی، چاپ چهارم، ۱۳۶۸.
۹. حماسه‌سرایی در ایران، انتشارات امیرکبیر، چاپ پنجم، ۱۳۶۹.
۱۰. عبدالله‌کچوستگی، علیرضا؛ «حمله حیدری و تکمله آن»، آموزش زبان و ادب فارسی، دوره بیست و سوم، ش. ۱، پاییز ۱۳۸۸.